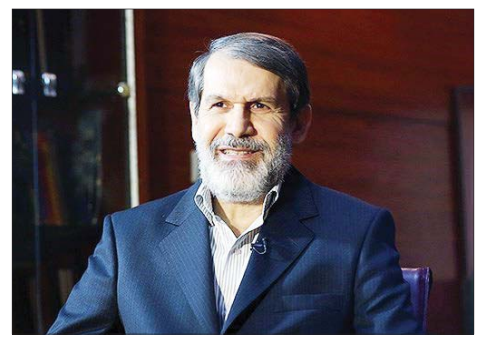

شورای ائتلاف نیروهای انقلاب امروز دور هم جمع می‌شوند
آیا لاریجانی، قالیباف و حداد برای غلبه بر خوانش رادیکال از اصولگرایی به اجماع می‌رسند؟

واهمه «راست» از «راست»

داوود حشمتی: شکل‌گیری ائتلافی میان جریان «راست نو» (علی لاریجانی) و «راست میانه» (حدادعادل و قالیباف) علیه «راست رادیکال» (جریان خالص‌گرایان) می‌تواند هم جریان راست را از شرایط فعلی خارج کند و هم کشور را از خطر درافتادن به یک شرایط دشوار بزرگ‌تر نجات دهد.

شورای ائتلاف نیروهای انقلاب یا شانا قرار است امروز (پنجشنبه ۲۵ خرداد) جلسه‌ای برگزار کند. خبرگزاری فارس گزارش داد که سخنران اول این نشست اصولگرایان که انتخابات آینده مجلس را کلید خواهد زد، محمدرضا باهنر است؛ کسی که به علی لاریجانی بسیار نزدیک است و در مجلس هم به عنوان نایب‌رئیس و هم کارگزار اصلی او در صحن علنی فعالیت می‌کرد. آیا اصولگرایان در حال انتخاب یک ائتلاف جدید هستند؛ تشکیل یک ائتلاف علیه جبهه پایداری با همکاری علی لاریجانی که باید آن را «ائتلاف راست نو و راست میانه علیه پایداری» خواند؟ اما هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها به چه معناست و چرا این ائتلاف می‌تواند به صلاح اصولگرایان و مهار راست رادیکال باشد؟

جریان راست یا اصولگرایی؟

اگر در گذشته و حتی تا دهه ۷۰، راست و چپ تعریفی داشت، بعد از شکل‌گیری جریان اصلاح‌طلبی، راست معنای قدیم خود را از دست داد. برای شناخت راست و چپی که در گذشته حول محورهای اقتصادی تعریف می‌شدند، مؤلفه‌هایی وجود داشت که امروز دیگر آن کارکردهای سابق را ندارد. چپ‌های دیروز به لحاظ اقتصادی لیبرال شدند و راست‌ها دیگر خواهان مداخله بیشتر دولت در بازار. چپ‌های دیروز خواهان آزادی‌های بیشتر اجتماعی هستند و راست‌های دیروز از محدودیت‌های بیشتر مسائل اجتماعی و طرح صیانت حمایت می‌کنند. با این حال اگر بخواهیم مجموعه آنها که خودشان را در مقابل جریان اصلاحات، تحول‌خواه و اعتدال‌گرا تعریف می‌کنند، نام‌گذاری کنیم، خودشان به آن اصولگرایی می‌گویند. اما اگر بخواهیم بر اساس آنچه آنها به خودشان نسبت می‌دهند حرف بزنیم، در نام‌گذاری دچار مشکلاتی خواهیم شد، ازجمله بر سر واژه «اصولگرای نو»؛ چراکه جریان قالیباف که امروز در میانه اصولگرایان قرار دارد، خود را «نواصولگرایی» تعریف می‌کند، در حالی که امروز اصولگرای نو واژه‌ای است که می‌توان به لاریجانی نسبت داد. از همین‌رو، اطلاق واژه راست و تقسیم‌بندی این جریان ذیل آن به سه شاخه «راست نو»، «راست میانه» و «راست رادیکال» می‌تواند گویاتر از تقسیم‌بندی «اصولگرایان نو»، «اصولگرایی میانه» و «اصولگرای رادیکال» باشد. با تأکید بر اینکه بر سر نام‌گذاری آنها هیچ اصراری وجود ندارد، به اصل موضوع که شکل‌گیری یک تقسیم‌بندی جدید حول محور «حاضران در قدرت» است، توضیح خواهیم داد که «چرا همکاری راست نو با راست میانه» می‌تواند به نجات خود راست (یا همان اصولگرایان) هم منجر شود.

سه‌گانه راست

امروز یک سر این طیف راست علی لاریجانی و مجموعه کسانی است که با او در دوران مختلف در مجلس فعالیت می‌کردند و یک سر دیگر آن جریان پایداری و اقتدارگرایان که قائل به حضور بیشتر نظامیان در قدرت هستند. در میانه این دو سر طیف، جریانی در وسط قرار دارد که آن را باید «راست میانه» نامید؛ جریانی که قالیباف و حدادعادل آن را نمایندگی می‌کنند. اما چرا علی لاریجانی را باید «راست نو» یا «اصولگرایان نو» خواند؟ برخلاف آنچه قالیباف تلاش می‌کند با واژه‌هایی مانند «نواصولگرایی» و «حکمرانی نو» برای خود برندسازی کند. به این دلیل که قالیباف در منطقه‌ای در سیاست ایستاده که در پیوند با راست میانه و شورای ائتلاف است. او نخواسته (و نمی‌تواند) خارج از این حیطه خودش را در عمل به یک جریان جدید تبدیل کند. آنچه از علی لاریجانی نیز یک راست نو ساخت، خواسته خود او نبود، بلکه این جریان «راست میانه» (شورای وحدت اصولگرایان) بود که حتی در مرداد سال ۹۸ حاضر نشد نماینده لاریجانی را نیز در شورای خود بپذیرد تا با همکاری او لیست اصولگرایان برای انتخابات مجلس یازدهم بسته شود. این مسئله وقتی به ردصلاحیت لاریجانی می‌رسیم شدت بیشتری می‌گیرد. وقتی محسن رضایی، زاکانی و قاضی‌زاده‌هاشمی صاحب صلاحیت برای کشورداری تشخیص داده می‌شوند اما علی لاریجانی بیرون از دایره می‌ماند، پیام روشنی در سیاست دارد به این معنا که جایگاه او در سیاست باید در منطقه‌ای جدید تعریف شود. با این همه، هدف از نوشتن این مقاله نشان‌دادن این مسئله است که تنها راه‌حل جریان راست میانه برای آنکه بتواند در انتخابات جاری همچنان دست برتر را در مجلس و قوه مقننه داشته باشد، ائتلاف با «راست نو» است. در غیر این صورت، راست رادیکال (جریان پایداری) آنها را همچون علی لاریجانی حذف خواهد کرد.

متغیرهایی که تمایز را روشن می‌کند

به‌طور خلاصه راست رادیکال عبارت است از جریان پایداری، جریان شریان که به‌تازگی شروع به فعالیت‌های انتخاباتی کرده است و به علاوه مجموعه‌ای از رسانه‌ها و افرادی که به جلیلی و پایداری‌ها نزدیک هستند با وجود آنکه به‌طور رسمی عضوی از آنها به حساب نمی‌آیند. این دسته را در اشتراک مواضع با جریان پایداری به خوبی می‌توان شناخت. برای مثال کیهان را می‌توان جزء این دسته قرار داد. راست میانه شامل گروه‌های مختلف عضو در شورای ائتلاف اصولگرایان است که رهبری آن را حدادعادل بر عهده دارد. گروه‌هایی که پیش‌تر هم با نام‌های اختصاری «شانا» (شورای ائتلاف نیروهای انقلاب) یا «جمنا» (جمعیت مردمی نیروهای انقلاب) شناخته می‌شدند. تصمیم‌گیرندگان اصلی در این طیف از اصولگرایان، دو حزب مهم و در سایه رهپویان و ایثارگران انقلاب اسلامی است. علاوه بر آنها اشخاص خاصی نیز به صورت فردی در این نیروها تأثیرگذار هستند که مشخصا طیف جوان‌تر این جریان آنها را با عنوان «پدرخوانده‌ها» نقد می‌کنند. راست نو علی لاریجانی و مجموعه‌ای وسیع از نمایندگان سابق مجلس در دوره‌های هشتم تا دهم را شامل می‌شود. این نیروها را نمی‌توان با تشکیلات سیاسی خاصی معرفی کرد. شاید تنها تشکیلات رسمی این طیف، جامعه اسلامی مهندسین باشد که محمدرضا باهنر آن را اداره می‌کند. هر سه جریان موجود در جناح راست را می‌توان در مواجهه با دو متغیر «قانون حجاب» و «دولت ابراهیم رئیسی» سنجید و تمایزهای آنها را فهمید. متغیر قانون حجاب یک متغیر فرهنگی است که می‌تواند نوع نگاه هر سه جریان را به مقوله فرهنگ و محدودیت‌های اجتماعی نشان دهد. متغیر «نسبت با دولت رئیسی» نیز آنها را در ساختار قدرت و نوع نگاهشان به مقوله قدرت با یکدیگر مقایسه می‌کند.

مؤلفه حجاب

هر سه جریان راست نو (لاریجانی)، راست میانه (حداد) و راست رادیکال (پایداری)، قائل به حجاب اجباری در جامعه هستند، اما مدل مواجهه آنها با این مسئله متفاوت است. راست رادیکال معتقد است باید با اقتدار و فشارهای شدید اجتماعی، قانونی (و حتی فراقانونی) بی‌حجابی را از بین برد. به اعتقاد آنها اگر بی‌حجابی امروز (و حتی کم‌حجابی دیروز) با روش‌های برخورد سختی که آنها توصیه می‌کردند اجرائی شده بود، امروز جامعه به این وضعیت نمی‌رسید. امروز هم معتقدند که در مواجهه با بی‌حجابی نباید سکوت کرد و باید انواع هزینه‌های مادی، معنوی و محرومیت‌های اجتماعی را بر آنها تحمیل کرد تا از کار خودشان پشیمان شوند و مهم‌تر از آن اینکه مردم دیگر هم با نگاهی به آنان، به چنین کاری اقدام نکنند. از همین‌رو است که آنها به لایحه نوشته‌شده حجاب توسط قوه قضائیه ایراد می‌گیرند و آن را به اندازه کافی «بازدارنده» نمی‌دانند. راست میانه و راست نو اما به این نوع مواجهه اعتقادی ندارند. راست میانه معتقد است اولویت امروز جامعه بحث‌های اقتصادی است و در صورتی که مجموعه جریان راست بتواند در امر اقتصادی مشکلات کشور را برطرف و رونقی ایجاد کند، راه برای اعمال حاکمیت در زمینه حجاب اجباری هم بیشتر فراهم می‌شود، اما در وضعیت امروز اساسا نباید به سمت از دولت حمایت کرده و تا حد ممکن مطالبات معیشتی مردم را به سمت مسائل اجتماعی منحرف کنند.

راست میانه اما معتقد است نباید بیش از حد علنی با دولت پیوند خورد. راست میانه (قالیباف و حدادعادل) در حوزه‌های سیاست داخلی و اقتصادی با دولت زاویه‌های زیادی دارد. این اختلافات در حوزه اقتصادی بیشتر نمود دارد؛ آنجا که قالیباف حتی بعد از یک سال که از طرح حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ می‌گذرد، به دنبال تثبیت قیمت‌ها به نرخ شهریور ۱۴۰۰ است. این درحالی است که اتفاقا بخش‌های مهم اقتصادی دولت در اختیار همین جریان قرار دارد؛ از محمد مخبر در معاون‌اولی گرفته تا محسن رضایی (که به‌تازگی از معاونت اقتصادی کنار رفت) و احسان خاندوزی در وزارت اقتصاد. در حوزه سیاست خارجی نیز راست نو و راست میانه با دولت رئیسی اختلاف‌نظر دارند، اما به خاطر حمایت‌های بخشی از بدنه سیستم از ابراهیم رئیسی در این حوزه سکوت کرده‌اند. راست نو را می‌توان مخالف سیاست خارجی فعلی دانست و راست میانه که حتی اگر مخالف باشند هم آن را به زبان نمی‌آورند.

راست نو (لاریجانی) در مواجهه با دولت از شرایط انتقادی مناسب‌تری برخوردار است؛ به این معنا که پیوند کمتری با دولت رئیسی دارد و می‌تواند نقد صریح‌تری داشته باشد. درحالی‌که راست میانه خواسته یا ناخواسته به واسطه حضور در قدرت نمی‌تواند حساب خودش را از ابراهیم رئیسی به‌طور علنی جدا کند. بنابراین می‌توان گفت «راست نو اپوزیسیون دولت رئیسی از درون جریان راست است».

جریان راست در چند پرده انتخابات

اگر نگاهی به انتخابات‌های یک دهه اخیر از زمان اختلافاتی که میان جریان راست در دوران احمدی‌نژاد افتاد بیندازیم، تفاوت این جریان‌ها با یکدیگر کاملا روشن می‌شود. سال ۸۹ که انتخابات مجلس نهم برگزار می‌شد، میان جریان راست و پایداری اختلافی پدید آمد که به تقابل آیت‌الله مهدوی‌کنی و آیت‌الله مصباح‌یزدی کشیده شد. همان زمان نطفه جریان پایداری بسته شد و دو لیست در غیاب جریان اصلاحات که پس از انتخابات ۸۸ حاضر یا قادر به رقابت نبود، به رقابت با یکدیگر پرداختند.

در انتخابات سال ۹۲ حدادعادل درحالی‌که با راست میانه آن زمان (قالیباف و ولایتی) ائتلافی تشکیل داده بود، به نفع راست رادیکال (سعید جلیلی) استعفا داد. راست نو نیز تقریبا از همان زمان شکل گرفت. علی لاریجانی با نزدیک‌شدن به اعتدال‌گرایان کمی از جریان راست فاصله گرفت تا دلخوری‌اش از حمله به او در مسجد اعظم قم و عدم حمایت جریان راست از خودش را بیشتر نشان دهد. همان اتفاقی که برای ناطق‌نوری و مناظره معروف ۱۳ خرداد احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی افتاد. لاریجانی زودتر از راست میانه فهمیده بود که راست رادیکال تا چه اندازه میل به انحصارگرایی و خالص‌سازی دارد. دو سال بعد در انتخابات مجلس دهم، راست میانه از هر دو طرف جدا شد و به تنهایی وارد انتخابات شد. شورای ائتلاف اصولگرایان در آن سال راست رادیکال را حذف کرد و در لیست خود قرار نداد تا شاید بتواند بر لیست امید پیروز شود. راست نو (لاریجانی) نیز در ائتلاف با اعتدال‌گرایان به سمت لیست امید رفت و پیروز انتخابات شد. همان زمان بود که لاریجانی با اشاره به راست رادیکال گفته بود: «اینها گفتند سگ احمدی‌نژاد و مشایی شرف دارد به این آقا!». در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶، راست میانه ناگزیر شد دنباله‌رو راست رادیکال شود. قالیباف در نامه به جوانان اصولگرا با آنها درددل کرده و از «پدرخوانده‌ها» که باعث این کارها می‌شوند گلایه کرده بود. در نهایت قالیباف به نفع رئیسی کنار رفت، اما بار دیگر ائتلاف راست نو (لاریجانی) و اعتدال‌گرایان (روحانی) پیروز شده بود. در انتخابات مجلس یازدهم که حتی لیست اعتدال‌گرایان هم تأیید صلاحیت نشد، علی لاریجانی به درستی دریافته بود که جامعه به او دیگر اقبالی ندارد، بنابراین در انتخابات شرکت نکرد. در مقابل راست میانه (شورای ائتلاف اصولگرایان) با راست رادیکال (پایداری) ائتلاف کرد و لیست انتخاباتی را در ذیل نام قالیباف به مجلس فرستاد.

فربه‌شدن راست رادیکال

حالا به ایستگاه انتخابات مجلس دوازدهم نزدیک می‌شویم و هر سه گروه درون جریان راست، در بحث لیست انتخاباتی دچار اختلاف خواهند بود و چالش اصلی همان‌جا علنی‌تر و عریان‌تر می‌شود. اگر زمانی نظامیان حاضر در سیاست و حامیانشان در دهه ۸۰ با علی لاریجانی در پیوند بودند، در سال ۸۴ به احمدی‌نژاد نزدیک شدند. از سال ۹۰ تا ۹۲ این پیوند گسسته شد، بااین‌حال همچنان ارتباطشان با جریان راست میانه کاملا برقرار بود. اما به نظر می‌رسد درحال‌حاضر با ورود بیشتر به دولت و نزدیک‌شدن به دولت رئیسی، راست رادیکال روزبه‌روز فربه‌تر می‌شود. از همین‌رو است که می‌بینیم راست رادیکال حتی به بهانه دست‌دادن حدادعادل با سیدمحمد خاتمی، مشخصا خواهان کنارگذاشتن او در فرایند بستن لیست‌های انتخاباتی است. راست رادیکال ناگزیر از حذف راست میانه (اتحاد قالیباف و حدادعادل) است؛ چراکه بعد از اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان و راست نو (لاریجانی)، امروز رقیب آنها در قدرت راست میانه است که اتفاقا مدعی است «راست رادیکال اساسا زیر چتر حمایت آنها قدرت گرفته و پا به عرصه سیاست گذاشته است». اما راست رادیکال این مسئله را قبول ندارد. آنها از نیروهای جوان‌تری هم در سیاست برخوردار هستند و با عباراتی همچون «پدرخوانده‌ها» به مقابله با جریان راست میانه رفته‌اند. راست رادیکال امروز ناگزیر است تا راست میانه را هم از ساختار قدرت حذف کند تا خودش را مشخصا به‌عنوان تنها بازوی بخشی از سیستم برای اجرای حکمرانی عرضه کند. به‌طور مشخص آنها معتقدند این تنها راست رادیکال است که منویات این گروه را متوجه می‌شود و حاضر است برای اجرای آنها پا پیش گذاشته و با دادن هزینه آنها را اجرائی کند.

اتحاد راست میانه و راست نو

به نظر می‌رسد راست میانه خیزبرداشتن راست رادیکال علیه خود را به‌خوبی درک کرده است. آنها متوجه شدند که دیگر نمی‌توانند با ساختن روایت از «خواب‌دیدن‌ها» یا فشارهای رسانه‌ای و انتشار اخبار جعلی از فعالیت اصلاح‌طلبان، راست رادیکال (پایداری) را برای انتخابات اخیر وادار به وحدت کنند. این را هم به‌خوبی متوجه شده‌اند که راست رادیکال نه‌تنها امروز قدرتش را وابسته به آنها نمی‌داند، بلکه مدعی است این بار راست میانه باید ذیل چتر آنها حرکت کند. از این منظر، اتحاد راست میانه و راست نو با سخنرانی باهنر در شورای وحدت اصولگرایان کلید خواهد خورد. نکته مهم‌تر اما این است: آیا راست میانه نزدیک‌شدن به راست نو را به‌عنوان یک تاکتیک برای تحت فشار قراردادن راست رادیکال مورد استفاده قرار می‌دهد؟ به عبارت روشن‌تر، آیا نزدیک‌شدن قالیباف و حدادعادل به علی لاریجانی یا نزدیکانش مانند محمدرضا باهنر، ابزاری است برای اینکه راست رادیکال را وادار به همکاری کنند یا آنکه قرار است این قطب‌بندی به صورت حقیقی شکل بگیرد؟

در یک جمله آنچه امروز در جریان راست در حال اتفاق‌افتادن است، این است که «راست میانه» (قالیباف و حداد) میزان قدرتشان مانند سابق نیست و برای ماندگاری در قدرت ناگزیر به همکاری با علی لاریجانی و بستن یک لیست مشترک هستند؛ لیستی که می‌تواند راست رادیکال را مهار کند، همچنان که در دو سال پایانی دوره احمدی‌نژاد پروژه مهار او کلید خورده بود. این قطب‌بندی سیاسی در حال شکل‌گیری است و به نظر می‌رسد اتفاقا تنها راه نجات جریان اصولگرایی از اینکه یکپارچه به زیر سلطه پایداری و «راست رادیکال» برود، همین ائتلاف باشد؛ ائتلافی میان «راست میانه و راست نو» با نقش‌آفرینی «حدادعادل، محمدباقر قالیباف و علی لاریجانی».

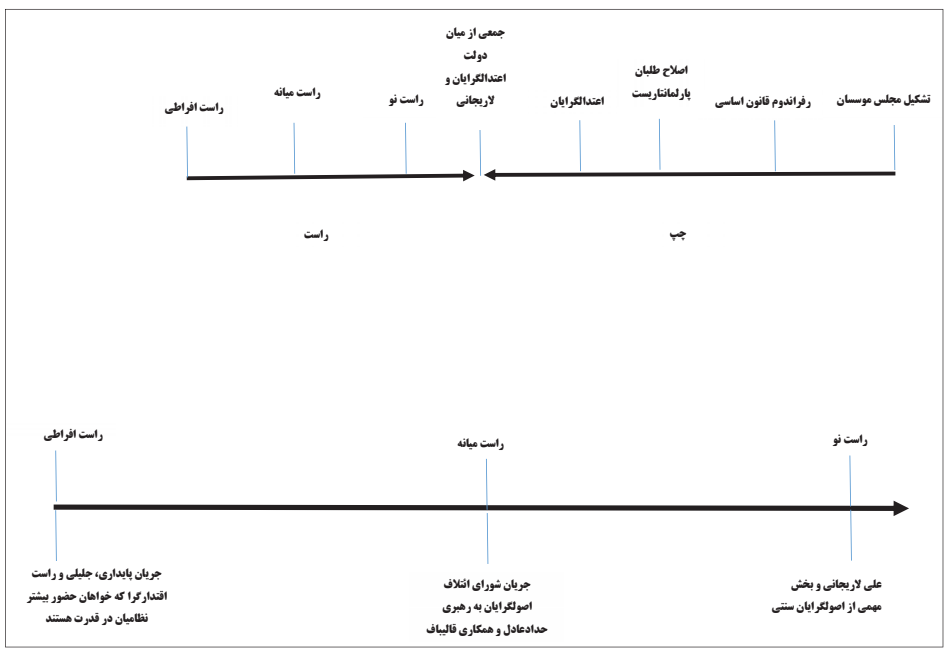

«شرق» از واژه‌سازی در اردوگاه دیپلماسی آمریکا برای پیشبرد مذاکرات و عبور از بوروکراسی واشنگتنی گزارش می‌دهد

بازی بایدن با کنگره

عبدالرحمن فتح‌الهی: گویا سریال تکذیب مقامات کاخ سفید برای توافق با ایران و در مقابل اصرار رسانه‌ها بر پیگیری دولت بایدن برای توافق همچنان ادامه دارد. در قسمت تازه این سریال، از یک سو سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده برخی گزارش‌های منتشرشده برای انجام توافق موقت را کذب دانست و در سویی روزنامه اسرائیلی هاآرتص که به‌طور مکرر در هفته‌های اخیر گزارشاتی درباره تحرکات دولت بایدن برای توافق با ایران منتشر کرده بود، در جدیدترین مطلب خود از برنامه واشنگتن برای رسیدن به «تفاهم» به جای «توافق» با تهران با هدف دورزدن کنگره آمریکا خبر داد.

به باور هاآرتص، این انکار و تکذیب‌های مقامات دولت بایدن به عنوان بخشی از تلاش حساب‌شده دولت برای اجتناب از اعلام «توافق» با ایران و در عوض، پیگیری «تفاهمات» محدودتر تلقی می‌شود. از نظر دو مقام ارشد اسرائیلی که با این روزنامه چاپ تل‌آویو مصاحبه کرده‌اند، «هدف دولت بایدن این است که موضوع تفاهم احتمالی با تهران در کنگره به رأی گذاشته نشود؛ چراکه در صورت حصول توافق، لازم است که برای اجرائی‌شدن آن به تصویب کنگره برسد».

کنگره در حال حاضر دچار دودستگی است و حزب دموکرات کنترل سنا را در اختیار دارد و جمهوری‌خواهان اکثریت شکننده‌ای در مجلس نمایندگان دارند. آوی دیشتر، وزیر کشاورزی و عضو کابینه امنیتی اسرائیل، روز سه‌شنبه در مصاحبه با رادیو ارتش به این نکته اشاره کرده بود که «دولت بایدن نشانه‌هایی از ضعف را در برابر ایران بروز می‌دهد». دیشتر چهار بار در طول مصاحبه تکرار کرد که «تماس ایالات متحده با ایران از روی ضعف و نه از روی قدرت انجام می‌شود» و افزود که ایرانی‌ها «ضعف آمریکا را درک می‌کنند».

در همین زمینه، یکی از مقامات اسرائیلی در گفت‌وگو با هاآرتص به مقاله مشترک روز جمعه هنری روم، کارشناس مسائل ایران در «مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» و اریک بروئر، معاون رئیس نهاد تهدید هسته‌ای در مجله «فارن‌افرز» اشاره کرد که در این مقاله سه راه عملی ممکن برای دولت بایدن درباره ایران مطرح شده است. پلن A دستیابی به یک توافق هسته‌ای جدید، پلن B افزایش فشار اقتصادی بر تهران آن‌گونه که اسرائیل می‌خواهد و پلن C یعنی دستیابی به «تفاهم» با ایران بدون اینکه آن را یک «توافق» بخوانند و در نتیجه از به رأی گذاشتن آن در کنگره اجتناب شود. تفسیر اسرائیل از این وقایع در واشنگتن مورد انتقاد قرار گرفته است. یک منبع نزدیک به دولت آمریکا به هاآرتص گفته است که «بایدن بیش از بسیاری از رؤسای جمهور، «زاده کنگره است و این ایده که او کنگره را دور می‌زند، خلاف کارنامه دولت اوست».

در سایه آنچه رسانه‌ها با موضوع «تفاقم» یا «مینی‌توافق» به آن پرداخته‌اند، ذیل گزارش دیروز «شرق»، بر این نکته تأکید شد که «انجام مذاکرات بین ایران، اروپا و آمریکا برای حصول به توافق، لزوما به معنای امضای یک توافق مکتوب یا بازگشت به برجام نخواهد بود». از این‌رو علی ناطقی در گفت‌وگوی خود با «شرق» بر این باور است که به دلیل سابقه طولانی جو بایدن در کنگره و به‌خصوص مجلس سنا، وی به خوبی بر زیروبم‌ها و شرایط کنگره و هرگونه تحرکات دیپلماتیک دولت در توافق با تهران اشراف دارد. به همین دلیل این تحلیلگر گمانه‌زنی‌های برخی رسانه‌ها مانند هاآرتص و همچنین اکسیوس درخصوص تلاش واشنگتن برای حصول توافقک (مینی‌توافق) یا تفاهم را به جای احیای توافق سال ۲۰۱۵ چندان دور از واقعیت نمی‌داند. اما این کارشناس در ادامه ارزیابی خود از زاویه دیگری به موضوع هم ورود می‌کند و اذعان دارد که «در شرایط کنونی برای تهران توافق بهتر از تداوم وضعیت جاری است». بااین‌حال، به زعم ناطقی، برای دولت بایدن شرایط به‌طور کامل متفاوت است؛ «چراکه کاخ سفید نمی‌تواند در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری با دست بازتری مذاکرات با ایران را پیش ببرد و به همین دلیل سناریوهای پیش‌روی جو بایدن به‌شدت محدود است».

پذیرش از روی ناچاری؟

پیرو آنچه تلاش احتمالی بایدن برای حصول توافق یا تفاهم با تهران خوانده می‌شود، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، روز سه‌شنبه ۲۳ خرداد، مقامات اسرائیل را در جریان جزئیات توافق هسته‌ای احتمالی میان تهران - واشنگتن گذاشت. جالب آنجاست که این توافق یا تفاهم برای تل‌آویو نیز قابل قبول خواهد بود. آن‌گونه که والانیوز و کانال ۱۳ اسرائیل گزارش داده‌اند که «نتانیاهو ضمن کم‌اهمیت جلوه‌دادن مذاکرات ایران و آمریکا، این مذاکرات را مسیری برای رسیدن به یک توافق کوچک و نه یک توافق بزرگ و مهم تلقی کرده است». این رسانه‌ها از چند قانون‌گذار ناشناس نقل‌قول آورده‌اند که در نشستی سه‌ساعته و پشت درهای بسته با حضور نمایندگان کمیته امور بین‌الملل کنست (پارلمان اسرائیل) و کمیته دفاع این کشور، شرکت کرده بودند. بر اساس این گزارش‌ها، بی‌بی تأکید داشته که «دستور مذاکراتی که هم‌اکنون میان واشنگتن و تهران مطرح است، نه برای یک توافق هسته‌ای، بلکه برای یک توافق خُرد است که ما (اسرائیل) می‌توانیم آن را تاب بیاوریم». البته نتانیاهو در ادامه با اشاره به توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۵ که اسرائیل با آن به‌شدت مخالف بود و واشنگتن در سال ۲۰۱۸ از آن خارج شد، اذعان داشته کرده «این توافق با آن توافقی که ما می‌شناختیم فرق دارد». شرکت‌کنندگان در این نشست به کانال ۱۳ گفته‌اند «نتانیاهو بر این باور است که این توافق قریب‌الوقوع چیزی است که اسرائیل می‌تواند با آن سر کند».

ادامه در صفحه ۵